



چگونه به ایده ساخت نرم افزار موبایل برسیم؟
ایده های بترکون
برای موبایل

صفحه ۱۴



داریوش ارجمند:
از هنرمندان برای معرفی
هنر ایرانی استفاده شود

صفحه ۱۰

سفر

روزنامه مردم شنیدار

بسته فرهنگی اجتماعی
چهارشنبه ۲۲ دی ماه ۱۳۹۵ / شماره ۲۱۷۲

www.shahraraonline.com

در پی عملیات ضربتی پلیس دو عامل سرعت های حرفه ای
و جعل اسناد در مشهد دستگیر شدند

زمین گیری سارقان ۸۰ خودرو

صفحه ۱۵

هدیه پرسپولیس به خرید جدید باشگاه

پیراهن سلطان



مهم ترین چهره نیم فصل نقل و انتقالات لیگ برتر فوتبال سرانجام به پرسپولیس پیوست. هافبک آماده تراکتورسازی، درست بعد از اتمام خدمت سربازی و بازگشت تیم ملی از اردوی دی، به باشگاه پرسپولیس رفت و با پوشیدن پیراهن شماره ۷ که متعلق به علی پروین بود و سال ها کسی در پرسپولیس آن را نمی پوشید قرمز پوش شد. توافق با این بازیکن پرسپولیس را که پیش از شروع فصل با خرید بازیکنانی چون بیرانوند، امیری، ماهینی، سیدجلال حسینی و بازگشت طارمی و رضاییان قدرتمند شده بود به تیمی روایی تبدیل کرده است، تیمی که امسال بیش از هر سال دیگری شخصیت قهرمانی یافته و با این نغزات حتی می تواند در جام باشگاه های آسیا هم در قواره یک مدعی تمام قد ظاهر شود. رقیعی که در پست هافبک بازی سازه به میدان رفته و جزو بهترین های لیگ است...

صفحه ۱۱



بامطر ح شدن دوباره بحث تغییر نام باشگاه مشهدی، منتشر شد

«سیاه جامگان»، «مشکی پوشان بارثاوا» می شوند؟!

صفحه ۱۱

طرحه
حسین احمدی فرد

شب های قصه گوئی

شب های بلند زمستان شب های دور هم بودن و گفتن و شنفتن است. پدران و مادران ما، در مهمانی های ساده (چراغان)، دور هم جمع می شده اند و شب های کشدار زمستان را با گپ زدن و معما گفتن و شعر خواندن کوتاه می کرده اند. در این میان، قصه گوئی پای ثابت این مهمانی های شبانه بوده است که با ساز و آواز روایت می شده، قصه هایی که برآمده از جهان بینی و حاصل نگاه اجداد ما به دنیای پیرامونشان بوده است. برای همین هم قصه های هر قوم و قبیله و تیره و طایفه ای مخصوص همان هاست و با قصه های دیگران تفاوت دارد. شنیدن این قصه ها امروز هم خالی از لطف نیست، قصه هایی که پدران و مادران ما با نقل آن ها آداب و رسوم و آیین ها و ارزش ها را به فرزندان شان می آموختند.

می گویند، سال ها پیش از این، رسم بوده که داسادها، پیش از مجلس دامادی شان، به کوه و کمر می زده اند تا هیزم بپختن و بویز مجلس عروسی را فراهم کنند. این فرام آوردن هیزم البته رزقانی هم بوده برای اثبات رشادت و وزبندگی. جوانی از جوان های کرمانج، روز پیش از عروسی، به نوعروسش قول می دهد که چنان هیزی می بیاورد که زبان زده همه ایل بشود. جوان به کوه می زند و همه روز را می گرد، اما دروغ از هیزم، تا آن که ناگهان نعره پلنگی را می شنود که از خم صخره ای بالا می رود. جوان، به خیال اثبات شجاعت، تفتنگش را به سمت حیوان نشانه می رود و پلنگ را با گلوله ای از پا در می آورد، غافل از آن که هر که گلوله داغ بر سینه ای بنشاند داغ خواهد دید.

ادامه در صفحه ۱۰

دو یادداشت برای درگذشت آیت...

پیام همدردی ما



نورزیند، «رییس جمهور پیشین افغانستان، حامد کرزی، در پیامی، ضمن همدردی با مردم ایران، ایشان را شخصیت مبارز و آزادی خواه با کارنامه درخشان و فراموش نشدنی می خواند. محمدکریم خلیلی، رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان و شمار دیگری از شخصیت ها در پیام های جداگانه ای درگذشت آیت... هاشمی، رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران، راه دولت و ملت ایران اسلامی تسلیت گفتند. اما می خواهم این یادداشت را با پیام دکتر نصیراحمد نور، سفیر کشورم در ایران، به پایان برسانم.

انالله و انا الیه راجعون

درگذشت سیاستمدار و دولت مرد نامدار تاریخ معاصر ایران و یکی از حامیان بزرگ مجاهدین و مهاجرین افغانستان، حضرت آیت... هاشمی رفسنجانی،

افغانستان با ریاست جمهوری اسلامی ایران میسر شد، که قبل و بعد از آن دیگر این اتفاق نیفتاده است. ایام برگزاری اولین مجمع شعر افغانستان در ایران بود و در حاشیه این مجمع، با پیگیری آقای ابراهیمی، نماینده مقام معظم رهبری ایران در امور افغانستان، جمع شاعران شرکت کننده در آن مجمع با حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، ریاست جمهوری وقت ایران، دیدار کردند. در این دیدار، فضل... قدسی و من به نمایندگی از شاعران مهاجر افغانستان شعر خواندیم. من، در این دیدار، مثنوی «بازگشت» را خواندم و دوستانی که در چهره آقای رفسنجانی دقت کرده بودند گفتند که آثار تأثر نسبت به این شعر در این مرد آهنین محسوس بوده است. در پایان دیدار، ایشان آقای رفسنجانی دلگرم کننده بود. وی مهاجرین را میهمان و پاره تن جامعه ایران دانست و سخت کوشی آنان را تحسین کرد. از این نوع حرف ها، در آن سال ها، از سوی مقامات جمهوری اسلامی در مورد مردم ما کمتر شنیده می شد. سال های سختی بود. هنوز جو سنگین مهاجرهراسی و مهاجرستیزی در بعضی از متولیان امور وجود داشت و ما بر خورده ای نسنجیده و جفاکارانه بسیاری می دیدیم که در بعضی از شعرهای مادر آن سال ها هویداست. اکنون که قریب به ۲۵ سال از آن زمان گذشته است، به راحتی می شود حس کرد که نگاهی که در سخنان آقای رفسنجانی به صورت حرفه وار مطرح شد در بخش مهمی از جامعه ایران عمومیت یافته است. اکنون دیدگاه ها خیلی بهتر شده، هر چند سرعت این تغییر بسیار نبوده است. ۲۵ سال عمر مفیدیک نسل است.

این برف هیچ جنگی را به تأخیر نمی اندازد!

و من زندگی و آثار همه این ها را مطالعه کرده ام. اگر بخوایم برای گفته استاد شفیعی کدکنی از بین شاعران انقلاب شاهد مثالی بیابیم، بی شک، از شکارسری عزیز نام می برم، شاعر سخت کوش و دقیقه یابی که ارزش زمان را می داند و وقت خود را به خوبی مدیریت می کند. او خود در مصاحبه ای در پاسخ به این سؤال که اوقات خود را چگونه می گذراند گفته است: در درجه اول به سراغ برنامه هایم می روم. برخی از مطالعاتم به برنامه هایم مربوط است. اما به طور کلی دغدغه من نظریه های ادبی، آموزه های فلسفی - تا حدی که بتوانم از آن در نقد ادبی بهره گیرم - و خواندن شعرهای خوب از تمامی صنف و جریان ها است که اوقات فراغت مرا به خود اختصاص می دهد. استمرار و پیوستگی در فعالیت های ادبی یکی دیگر از ویژگی های

وستی داشت و شعرهای خود را در مطبوعات با تخلص «حامد» چاپ و منتشر می کرد. اما رمز موفقیت شکارسری در چهار حرف خلاصه می شود: «عشق، مطالعه، پشتکار و نظم». شکارسری عاشق ادبیات است و برای رسیدن به قله همتی بلند دارد، و برای آن که «فرزند زمان خویش» باشد، از مطالعه غافل نمی شود. صد البته عاشق بودن، پشتکار داشتن و مطالعه، بدون «نظم»، به نتیجه نمی رسد. به نظر من رمز موفقیت انسان های بزرگ - پیش و بیش از هر چیز - برنامه ریزی و انضباط کاری است. چنان که دکتر شفیعی کدکنی گفته است: که در دهه اول انقلاب با چاپ و انتشار اولین سروده های خود پا به وادی ادبیات گذاشت. البته او در آن سال ها، همچون بسیاری از شاعران نسل اول انقلاب، گرایش به قالب های کلاسیک

رضا اسماعیلی، شاعر و پژوهشگر، به انگیزه برگزاری مراسم بزرگداشت شاعر انقلاب، حمیدرضا شکارسری، در مؤسسه «اوج»، یادداشتی در اختیار خبرنگاری ها قرار داده است که بخشی هایی از آن را با هم می خوانیم: «حمیدرضا شکارسری از شاعران و منتقدان خوب، پرکار و خلاق انقلاب اسلامی است، شاعری که به خاطر برخورداری از دانش و بینش ادبی در ایجاد پیوند میان شعر «گذشته» و «امروز» موفق بوده است. سؤال این است که «شکارسری چگونه «شکارسری» شد؟». او در شمار شاعرانی است که در دهه اول انقلاب با چاپ و انتشار اولین سروده های خود پا به وادی ادبیات گذاشت. البته او در آن سال ها، همچون بسیاری از شاعران نسل اول انقلاب، گرایش به قالب های کلاسیک

ما چگونه ایم؟
قاسم رفیعا

دیدید پایتخت شدیم

الان چند روز است پایتخت هستیم. واقعا پایتخت بودن چه احساسی دارد؟ طرف بچه پایتخت ایرانیه؛ چنان کلاسی برای خودش می ذاره که انگار از دماغ قیل افتاده، در حالی که ما الآن چند روزه پایتخت جهان اسلام هستیم و داریم زندگی خودمان را می کنیم و نه چیزی تغییر کرده و نه لجه مان عوض شده و نه برج میلاد برای خودمان علم کرده ایم و نه راستی از چه موقع ما عوض می شویم؟ اصلا قرار است ما عوض بشویم یا قرار است همه چیز عوض شود جز ما؟ دقت کرده اید همه چیز در حال تغییر است، به جز ما؟! لباس هایمان، اتومبیل هایمان، خیابان هایمان، اصلا همه چیز عوض می شود، اما ما تکان نمی خوریم.

چند روز پیش، پس از مدتی، سری به یکی از اقوام زدم. باور کنید یک سال بیشتر نمی گذشت، اما خیابان ها به اندازه ده سال پیش از این عوض شده بود. اگر با این سرعت آدم ها هم عوض شوند و شخصیت های شان نونوار شود، ما شاهد پوست انداختن جمعیت خواهیم بود، به گونه ای که فرهنگ به سرعت توسعه پیدا می کند و اقتصاد شکوفا می شود و ناگهان ما می بینیم هی چقدر جلو افتاده ایم و دنیا دنبال ما راه افتاده است و دارد هی تند و تند داد می زند:

- به خرده آروم تر برید تا ما هم برسیم! مشهد این جوره. آگه با اون سرعتی که ریخت و ساختارش توسعه پیدا می کنه، همه چیزش توسعه پیدا کنه، شما نمی دونید چه اتفاقی خوبی می تونه بیفته. نه که فکر کنید ما خوب نیستیم! نه! خدا شاهد ما خیلی خوبیم، اما واقعا می تویم از این پایتخت باشیم. آخه ما الآن توسعه پیدا فرهنگ جهان اسلامیم، مثلاً؛ باید رفتارمون به جوری باشه که مثلاً یک نفر توی رواندا نگاه کنه بگه: - ها! رفتار اسلامی یعنی این؟! ... درست! من نمی دونستم.